

خلع سلاح ایران

نوآم اورام چوآمسكي در ۷ دسامبر ۱۹۲۸ در فيلادلفيا در ايالت پنسیلوانيا دنيا آمد. پدرش مهاجر روسي بود که به شغل معلمي اشتغال داشت. نوآم بين سالهاي ۱۹۴۰_۱۹۴۵ با کارگران سوسياليست آنارشيست آشنا شد. او در دانشگاه پنسیلوانيا در رشته‌هاي زبان‌شناسي، رياضي و فلسفه تحصیل کرد. او بعد از اخذ درجه دکترا، در انستیتو تکنولوژی ماساچوست شروع به تدریس کرد که هنوز ادامه دارد. او خود را سوسياليست آزادي‌خواه مي‌داند.

متن زیر برگردان نروژی نوشته‌ايي از چوآمسكي است از کتاب جديد او به نام "دولت‌هاي ناموفق". پرنیان

خلع سلاح ایران

متوقف کردن سلاح‌هاي اتمي و حرکت کردن در جهت از بين بردن کامل آنها از ضرورت بالايي برخوردار است. چنانچه اين عمل اتفاق نيافتد، احتمالاً نتايج عظيمي در بر خواهد داشت_ و اين به معني پاياني بر تنها تجربه بيولوژي با هوش عاليتر (انسان، مترجم) هم خواهد بود. هر چند بحران تهديدآمیز است، اما ابزارهايي پيدا مي‌شود که براي مقابله با اين تهديد نياز است.

فاجعه‌ايي به نظر مي‌رسد که در ارتباط با ايران و برنامه اتمي آنها در حال وقوع است. قبل از سال ۱۹۷۹، وقتي که شاه قدرت را در دست داشت، واشنگتن از برنامه‌هاي اتمي ايران حمايت کرد. امروز ادعاي استاندارددي اين است که ايران به نيروي اتمي احتياج ندارد و به اين دليل آنها بايد مشغول يك سري برنامه سال قبل در واشنگتن پست نوشت: "براي يك Henry Kissinger مخفي نظامي باشند. هنري کيسينجر کشور توليد کننده بزرگ نفت مثل ايران نيروي اتمي به معني به هدر دادن منابع است". اما سي سال قبل وزير بود عقیده داشت که "نيروي اتمي ايران Gerald R. Ford، وقتي که کيسينجر در دوره جرالد فورد را قادر خواهد کرد که به نيازهاي رو به افزايش خود در عرصه اقتصاد پاسخ بدهد و همزمان منابع ذخيره "نفتي را آزاد کند و ميتواند يا آنها صادر کند و يا آنها را به شکل ديگري از مواد پتروشيمي در بياورد.

کيسينجر را با اين تغيير عقیده مواجهه کرد. Dafna Linzer، پارسال خبرنگار واشنگتن پست، دافنا لينزر کيسينجر به اين مواجهه به شيوه جالب و بي پرده خود پاسخ داد: "آنها يك کشور متحد بودند". لينزر مي-نويسد که دستگاه اداري فورد در سال ۱۹۷۶ از "نقشه ايران در جهت بناي يك صنعت انرژي اتمي عظيم حمايت کرد، همزمان با اينکه آنها سرسختانه تلاش مي‌کردند که يك قرارداد چندين ميليارد دلاري با ايران ببندند که به تهران اين امکان را مي‌داد که به مقدار زيادي پلوتونيوم و اورانيوم غني شده، دو راهي که به بمب اتمي ختم مي‌گردد، کنترل داشته باشد". طراحان اصلي دستگاه اداري جورج بوش حاکم، ديك در Paul Wolfowitz و پل ولفوويتز Donald Rumsfeld دونالد رفسفلد، Dick Cheney چني. آنزمان سمت‌هاي کليدي در امنيت ملي داشتند. الان آنها برنامه‌هاي اتمي ايران را محکوم مي‌کنند.

ايراني‌ها به اندازه غرب ماييل نيستند که بگذارند تاريخ فراموش گردد. آنها مي‌دانند که ايالات متحده آمريکا و همپيمانانش بيش از ۵۰ سال است که مردم ايران را عذاب مي‌دهد، درست بعد از کودتاي نظامي‌اي که توسط ايالات متحده آمريکا و بریتانياي کبير هدايت شده بود و منجر به سقوط حکومت پارلماني ايران شد و شاه را به قدرت نشاند.

شاه با دست آهين کشور را هدايت کرد تا اينکه در سال ۱۹۷۹ توسط قيام مردمی از قدرت برکنار شد. دستگاه اداري ريگان از صدام حسين در يورش نظامي به ايران حمايت کرد و ابزارهاي نظامي مورد نياز را که به کشتار صدها هزار تن از مردم ايران (و همچنين کردهاي عراقي) منجر گرديد، در اختيار او قرار داد. بعد از آن محاصره شديد اقتصادي پريزيدنت کلينتون شروع گرديد و متعاقب آن تهديدهاي جورج بوش مبني بر حمله نظامي به ايران بود، حمله‌ايي که حتي منشور سازمان ملل را نقض مي‌کرد.

در ماه گذشته دستگاه اداري بوش بطور مشروط با مذاکره متحدین اروپايي خود با ايران موافقت کرد، اما از پس گرفتن تهديد حمله به ايران خودداري کرد. هر پيشنهاده مذاکره در صورتي که قدرت نظامي درگير است

بي معني مي‌باشد.

يك كارمند عالي رتبه در شوراي امنيت ملي، دولت اصلاح طلب، Flynt Leverett به گفته فلينت لورت خاتمي در ماه مه ۲۰۰۳ طرحي رابراي يك "پروسه ديپلماتيك با هدف حل همه اختلافات بين ايالات متحده آمريكا و ايران" به پيش گذاشت. مواد مورد بحث "سلاح كشتار دستجمعي، يك راه حل دو دولتي در ارتباط با جنگ فلسطين، اينده سازمان حزب الله لبنان و همكاري با شوراي امنيت سازمان ملل براي انرژي اتمي" بودند. اين به گفته فايننشال تايمز (تايمز مالي) در ماه گذشته بود. دستگاه اداري بوش پيشنهاد را رد كرد و ديپلمات سوئيسي را كه اين پيشنهاد را از ايران به واشنگتن ارسال کرده بود، توبيخ رسمي كرد.

و ايران توافق كردندكه: ايران مي‌بايستي در مقابل تعهد اتحاديه "EU" يك سال بعد اتحاديه اروپا مبني بر عدم حمله اسرئيل و ايالات متحده آمريكابه ايران، موقتا" غني كردن اورانيوم را به "EU" اروپا خود را از توافق‌نامه كنار كشيده و "EU" تاخير بياندازد. بعد از فشار ايالات متحده آمريكا، اتحاديه اروپا ايران به غني كردن اورانيوم ادامه داد. تا آنجايي كه مي‌دانيم، برنامه اتمي ايران شامل حقوق مندرج در ماده ۴ در قرارداد عدم گسترش سلاح اتمي است. اين تبصره به دولتهايي كه بمب اتمي ندارند، حق توليد براي سوخت براي انرژي اتمي مي‌دهد. دستگاه اداري بوش مايل است كه ماده ۴ را تقويت كند، و به نظر من معقولانه است.

وقتي كه قرارداد عدم گسترش در سال ۱۹۷۰ پديد آمد بين توليد سوخت براي انرژي اتمي و سلاح اتمي اختلاف فاحشي وجود داشت. اما پيشرفت تكنولوژي اين اختلاف را كاهش داد. اما هر گونه تجديد نظر در ماده ۴ بايستي دسترسي بدون مانع به نيروي اتمي در جهت غير نظامي را، بر طبق توافقنامه اصلي بين دولتهايي داراي سلاح اتمي و دولتهايي فاقد سلاح هاي اتمي، ملحوظ نگه دارد. رئيس دفتر بين‌المللي انرژي محمد البرادعي، در سال ۲۰۰۳ يك راه حل معقولانه ارائه داد: همه توليد و مالكيت مواد، IAEA اتمي براي توليد سلاح بايد تحت كنترل بين‌المللي قرار بگيرد، با اين تضمين كه استفاده‌كنندگان مشروع اينده بايد بتوانند نيازهاي خود را بدست آورند". او اين را به عنوان مرحله اول در راه اجرائي كامل قطعنامه ۱۹۹۳ شناخته مي‌شود) دانست. تا آنجايي كه FISSBAN سازمان ملل دائر بر تنظيم كردن مواد تسليحاتي (كه به نام من مي‌دانم پيشنهاد البراداعي تنها از طرف يك دولت قبول شده است، ايران. اين امر در فوريه در جريان يك مصاحبه با مسئول اصلي مذاكرات اتمي ايران، علي لاريجاني، اتفاق افتاد.

را رد مي‌كند و در اين راه تقريبا" تنها است. در نوامبر ۲۰۰۴ كميته FISSBAN دستگاه اداري بوش راي داد. آرا به اين شكل تقسيم شده بود: ۱۴۷ راي موافق در FISSBAN كاهش تسليحاتي سازمان ملل به مقابل يك راي مخالف (ايالات متحده آمريكا)، دو كشور در راي‌گيري شركت نکردند (اسرئيل و بریتانیای کبیر). پارسال يك راي‌گيري كامل به اين ختم شد كه ۱۷۹ كشور راي موافق دادند و دو كشور اسرئيل و بریتانیای کبیر دوباره در راي‌گيري شركت نکردند. ايالات متحده آمريكا اين دفعه يك متحد داشت، Palau پالائو .

راه‌هايي وجود دارد كه ميتواند بحران را كاهش بدهد و حتي به آن پايان بدهد. اولين كاري كه بايد انجام شود اين است كه تهديدات به احتمال قوي اسرئيل و ايالات متحده آمريكا پس گرفته شود. تهديداتي كه ايران را عملا" وادار مي‌كند كه به تكميل سلاح اتمي بعنوان يك ابزار وحشت، بپردازد. قدم بعدي در اين راه هماني و پيشنهاد البراداعي، يا چيزي شبیه آن. قدم سوم در FISSBAN است كه بقيه دنيا انجام داده‌اند: قبول كردن اين راه آن است كه مفاد ماده ۶ قرارداد منع گسترش را كه دولتهايي داراي سلاح اتمي را موظف مي‌سازد كه "همه تلاش‌هاي" خود را براي از بين بردن سلاح اتمي بكار ببرند، اجرائي شود. قراردادي با قيود حقوقي تاكيد شده از طرف دادگاه بين‌المللي. هيچ يك از دولتهايي داراي سلاح اتمي وظيف خود را در اين رابطه انجام نداده‌است، ولي ايالات متحده آمريكا در صدر كشورهايي قرار دارد كه آنرا نقض مي‌كند.

هر قدمي در اين راه بحران اينده با ايران را تخفيف خواهد داد. از همه مهمتر بايد به حرف‌هاي البراداعي توجه كنيم: "براي اين وضعيت هيچ راه‌حل نظامي وجو ندارد. اين غير قابل تصور است. تنها راه‌حل دائمي. راه‌حلي است كه از طريق مذاكره بدست آمده‌باشد". و اين راه‌حل قابل دسترس است.